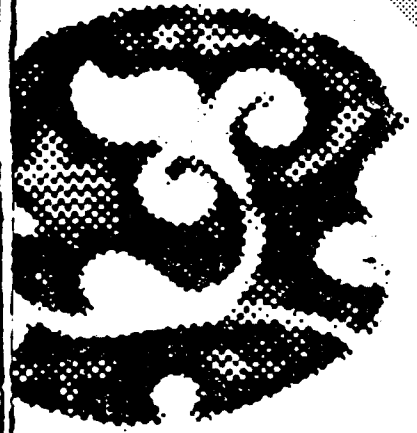
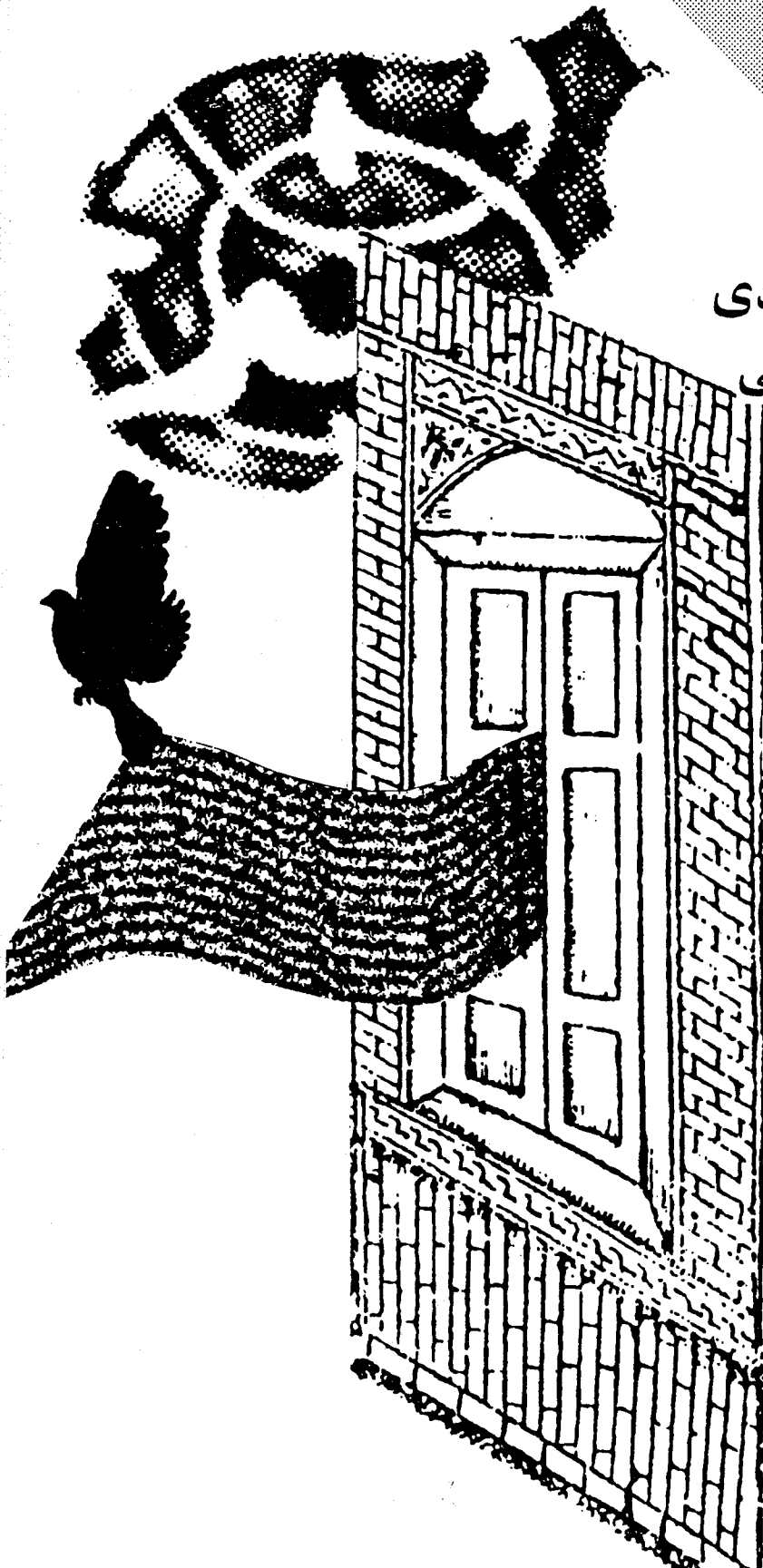


عشرت کول آبادی
غلامحسین نوعی



سیمای
بخارا
در دوره
سامانیان



بخارا یکی از مراکز مهم فرهنگ و ادب و هنر ایران و پایتخت سامانیان در قرن سوم و چهارم هجری بوده است. امرای این دودمان ایرانی در ترویج و احیای زبان فارسی کوشش شایان نموده‌اند، طوری که با وجود تسلط اقوام ترک‌زبان آسیای مرکزی، امروزه عدّه زیادی در آن شهر به پارسی سخن می‌گویند. امید است با پژوهش اندکی که تقدیم می‌شود، بتوانیم گوشه‌ای از این تحولات و فرهنگ درخشان ایرانی را در آن دوره نشان دهیم.

وجه تسمیه

در لغت نامه دهخدا آمده که «بخارا» به لغت بت پرستان ایغور و ختای نزدیک است. چرا که به معابدشان که جایگاه بت‌هاست «بخار» می‌گویند. همچنین بنا به روایت، نام «بخارا» تلفظ مغولی نام ایرانی است که «ویهار» یا «بهار» است که نام معبد زرتشتی ایرانی بوده

است^(۱). همچنین در کتاب *مزارات بخارا* آمده که «بخارا» از اشتقاق «بخار» است که به لغت مغان مجمع علم است^(۲). چرا که در آن شهر علما و فضلا بسیار بوده‌اند^(۳). در *احسن‌التقاسیم* نوشته مقدسی آمده که ریشه نام «بخارا» «کوه خوران» بوده است. «ه، و» را برای تخفیف انداخته‌اند و «کخارا» شده و سپس «ک» را نیز به «ب» بدل کردند، پس «بخارا» شده است^(۴).

همچنین شهری به نام «بخارا» در ایالت بهار هند وجود دارد که ریشه هر دو اسم را «وهاره» گفته‌اند که بر دیرهای بودایی گفته می‌شود. احتمال بیشتری می‌رود که نام بخارا (به ترکی بقار) از «وهاره» گرفته شده باشد. زیرا خوارزمی از «البهار» بتکده‌ای در هند خبر می‌دهد^(۵).

نام واحه بخارا در کتیبه بیستون داریوش و کتاب اوستا نیامده

۱. لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ج ۱۱، ص ۶۸۷.

۲. معین‌القرآ، احمد بن محمود، تاریخ ملازاده (در ذکر مزارات بخارا)، به تصحیح احمد گلچین معانی، ج ۲، مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۰، ص ۳.

۳. دهخدا، همان، ص ۶۸۷.

۴. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۸۶.

۵. فرای، ریچارد نلسون، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمدی، تهران، ج ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۲۴.

است.^(۱) قدیم‌ترین مأخذ تاریخ‌دار که در آن نام «بخارا» آمده سفرنامه زائر بودائی مذهب چینی به نام هسیو آن تسانگ در حدود ۶۳۰ میلادی است. سکه‌های فرمانروایان بخارا که در آنها نام بخارا آمده، مربوط به دوره‌ای قدیم‌ترند. این سکه‌ها فاقد تاریخ‌اند و شبیه سکه‌های سیمین بهرام پنجم ساسانی‌اند. (۴۳۹-۴۲۱)^(۲).

اوضاع جغرافیایی

نام‌ها

نام‌های بخارا زیاد است. در کتاب تاریخ بخارا از نرشخی برای آن نام‌هایی چون «نیمجکت، بومسک، به تازی؛ مدینه‌الصفریه یعنی شارستان روئین و در جای دیگر به تازی؛ مدینه‌التجار یعنی شهر بازرگانان و همچنین بخارا آمده که از همه معروف‌تر است و در حدیثی نام آن فاخره آمده است^(۳). همچنین «بومجکت»^(۴) گفته‌اند. مسافران چینی نیز بخارا را «نمی» Numi ضبط کرده‌اند^(۵).

۱. فرای، همان، ص ۱۹. ۲. فرای، همان، ص ۲۴.

۳. ابوبکر نرشخی، محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن

نصرالقبادی، به تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳، ص ۲۶.

۴. دهخدا، علی‌اکبر، همان، ص ۶۸۸؛ اصطخری، ابراهیم ابواسحق، المسالک و الممالک، به

کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰، ص ۲۳۹

۵. لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان،

تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۴۹۰.

حدود، شهرها، روستاها

ابوالحسن نیشابوری آورده که شهر بخارا از جمله شهرهای خراسان است هرچند که بین آن دو آب جیحون قرار دارد.^(۱) و گفته‌اند بخارا نام شهری در ترکستان در ساحل رود ریخشان است.^(۲) شاید آغاز ساختمان دیوار آن را که طول آن حدود ۲۵۰ کیلومتر به دور واحه بخارا کشیده شده بود، حتی قبل از میلاد بتوانیم به شمار آوریم. اما مدارک باستان‌شناسی در این مورد فاقد قطعیت‌اند. حصار برای جلوگیری از حملات طوایف بیابانگرد و همچنین مقابله با پیشروی شن‌های بیابان محسوب می‌شد. این دیوار در طول تاریخ چندین بار خراب و تعمیر شد تا اینکه در زمان سامانیان ویران شد و از آن به بعد دیگر به عنوان حصار آنطور که در دوره پیش از آن بود، مورد استفاده قرار نگرفت.^(۳) دور شهر دروازه‌هایی در بین کوچه‌ها داشت که محله‌های متعدد شهر را از یکدیگر جدا می‌کرد. مسجد جامع نیز نزدیک ارگ بود. در داخل شهر مسجدهای کوچک متعدد و بازارها و حمام‌ها و میدانگاه‌های زیادی وجود داشت.^(۴) باروی شهر هفت دروازه آهنین داشت که عبارت بودند از: دروازه شهر، دروازه نوبهار «نوز»، دروازه حفره، دروازه آهنین، دروازه قلعه، دروازه مهر و دروازه بنی‌اسد که محل دقیق این دروازه‌ها معلوم

۲. دهخدا، همان، ص ۶۸۷.

۱. نرشخی، همان، صص ۱۲-۱۳.

۴. لسترنج، همان، ص ۴۹۱.

۳. فرای، همان، صص ۲۶-۲۷.

نیست.^(۱)

بیرون باروی شهر بخارا قهندزی قرار داشت که به اندازه شهر کوچکی بود و جای امرای شهر و زندان و خزانه^(۲) و همچنین دیوان‌های حکومت و نیز مقر فرمانروایی در آن قرار داشت.^(۳) ربض در قهندز و بازار نیز در ربض قرار داشت^(۴) همچنین گفته‌اند که بازار در قسمت مرکزی بخارا بوده است که به راسته رویگران، قالی بافان، کفشگران و... تقسیم می‌شده است.^(۵)

از جمله شهرهای بخارا که در داخل دیوار آن بودند، عبارتند از: طواویس [طراویس]، زندنه، نمجکت، خجاری، مفاک و آنچه که بیرون از حصار است: بیکند (زنکرار) فرغانک، خدیمنکن، عروان (گردان)، بخسون، سیکت، جرغر، سیشکت، اریامیئن، ورخشی، کمجکت، کشفغن، نویدک، ورکی^(۶). بعضی منابع گاهی برخی شهرها را به خاطر اینکه منبر نداشتند، به عنوان دیهه معرفی کرده‌اند.^(۷) در ماخذ مختلف شهرهای دیگری هم برای بخارا ذکر کرده‌اند که گویا این شهرها در ابتدا دیهه بوده‌اند و در طول زمان وسعت یافته و تبدیل به شهر شده‌اند.

۱. همان، صص ۴۹۱-۴۹۰.

۲. همان، ص ۴۹۰.

۳. فرای، همان، صص ۴۸-۴۹.

۴. ابن حوقل، محمد بن علی بن حوقل مکنی ابن ابوالقاسم، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۲۱۱.

۵. فرای، همان، صص ۱۳۳-۱۳۲.

۶. مقدسی، همان، ج ۲، صص ۳۸۷-۳۸۶.

۷. همان، ص ۳۸۶.

رودها

مهم‌ترین رودها، همان رود سغد است که از کوه‌های بتم سرچشمه می‌گیرد و وارد شهر بخارا می‌شود^(۱) و از آن انشعاباتی در داخل شهر به وجود می‌آید.^(۲) از رودهای دیگر، کرمینه، شاپورکام (شافرکام)، خرقانه، العلیا، خرقان، سامجن رود، فرازالعلیا و... است. این رودها از روستاهای زیادی می‌گذرند. بیشتر این رودها را مردم کنده‌اند.^(۳)

معادن

نزدیک‌ترین کوه‌ها به بخارا «ورکه» نام دارد که چشمه نفت و قیر، و سنگی (نوعی زغال سنگ) و میوه از این کوه به دست می‌آید و از سنگ‌های آن برای ساختن بناها استفاده می‌شد.^(۴)

اوضاع اجتماعی

نژاد

برخی از مورخان، اصل مردم بخارا را از قومی می‌دانند که از اصطخر به آنجا آمده بودند^(۵) و برخی منشأ آنان را از ترکستان یعنی

۲. همان، صص ۲۱۳-۲۱۱.

۱. ابن حوقل، همان، ص ۲۱۴.

۴. ابن حوقل، همان، ص ۲۱۵.

۳. نرشخی، همان، صص ۳۸-۳۹.

۵. اصطخری، همان، ص ۲۴۵.

مشرق می‌دانند.^(۱) نظر شخصی ما این است که نژاد مردم بخارا در واقع بر می‌گردد به شاخه‌ای از قوم آریایی که به سمت جنوب روسیه کوچ کرد و در ایران به دو شاخهٔ هند و ایرانی تقسیم شد.

خصلت‌های مردمی

در مورد مردم بخارا ابن حوقل می‌نویسد: مردم آن در ادب و دانش و دینداری و امانت و حسن سیرت و خوش معاملگی و نیکی رسانیدن به دیگران و بخشش، نسبت به دیگر نواحی خراسان برترند^(۲) همچنین نوشته‌اند که مردم بخارا فرمانبردار و نیک عهدند، طوری که پادشاهان یا امرا در بین آن‌ها پایتخت انتخاب می‌کردند^(۳). آنان هنگام سخن گفتن شانه بالا می‌اندازند^(۴). لباسشان اغلب کلاه و قبا است^(۵). آنها سرزمین خود را متبرک می‌دانند، طوری که جنازه هیچ پادشاهی یا فرمانروایی از آن بیرون نرفته^(۶)

آداب و رسوم

مردم بخارا قبل از اسلام و در زمان زرتشتیان (زرتشت)، در روزهای معینی از ماه، جشن و عید داشتند. یکی از این اعیاد نو سرد

۱. نرشخی، همان، ص ۵؛ باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ترجمهٔ حسن انوشه،

تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۲۱۵. ۲. ابن حوقل، همان، ص ۲۱۷.

۳. اصطخری، همان، ص ۲۴۵. ۴. مقدسی، همان، ص ۴۸۱.

۵. ابن حوقل، همان، ص ۲۱۷؛ اصطخری، همان، ص ۲۴۵.

۶. ابن حوقل، همان، ص ۲۱۸.

و دیگری خشوم بود که روز بیست و هشتم ماه، نوسرد و آخرین ماه، خشوم را جشن می‌گرفتند. در جشن خشوم برای مردگان خود گریه می‌کردند و بر سر و صورت می‌زدند. در جشن نوسرد در آتشکده نزد رئیس خود برای خوردن و آشامیدن جمع می‌شدند^(۱).

حتی جشنی برای شجاع‌ترین مرد رزمجو به پا و سفره‌ای برای او پهن می‌کردند که فقط او حق خوردن از آن غذاها را داشت. این جشن حتی بعد از اسلام هم برای زنده نگه داشتن عادات و عقاید خود توسط مردم بخارا انجام می‌شد^(۲).

همچنین اشراف محلی هم مجالس بزم شبانه‌ای داشتند^(۳). از آداب و رسوم درباری نیز این بود که حیوانات مختلفی را پرورش و تربیت می‌کردند^(۴). همچنین بر سر و روی کسانی که در نزد آنان عزیز بودند مثل امرا و پهلوانان و... سکه نثار می‌کردند^(۵).

اوضاع مذهبی

از گزارش‌های زائرین بودایی چنین استنباط می‌شود که قبل از

۱. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۳۶۲-۳۶۴.

۲. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۶۴، ص ۲۵۲.

۳. فرای، همان، ص ۵۱.

۴. فقیهی، علی اصغر، آل بویه... تهران، صبا، ۱۳۶۵، ص ۶۴۸.

۵. فرای، همان، ص ۶۴.

اسلام، دین بودایی به ماوراءالنهر نیز عقب‌نشینی کرده و جایگزین آیین زرتشتی گردیده است. شاید دین زرتشتی نیز یکی از مذاهب مردم بخارا بوده است، ولی چون بخارا به امپراتوری ساسانی تعلق نداشت، نمی‌توان دین غالب در آسیای مرکزی را با دین اصلی ساسانیان (زرتشتی) یکی دانست. نرشخی می‌نویسد که مردم بخارا قبل از آتش‌پرستی بت‌پرست بوده‌اند. از اشارات مأخذ موجود به نظر می‌رسد که اکثریت مردم بخارا آیین خاصی داشته‌اند که در آن شخصیت اساطیری سیاوش نقش مهمی داشته است، زیرا چندین مأخذ فارسی و عربی از نوحه‌سرایی در مرگ سیاوش و قربانی کردن در سرگوروی حکایت می‌کنند^(۱).

با فتح بخارا و ورود اسلام به آن شهر، مردم طبقات مختلف به تدریج به اسلام گرویدند. اشراف کمتر به اسلام متمایل بودند^(۲). و حتی بازرگانان کوشا به عنوان اعتراض املاک خود را ترک کردند و در خارج شهر آبادی دیگری بنا کردند^(۳). مردم بخارا که به دفعات دین خود را تغییر می‌دادند در مرتبه چهارم به دلیل اینکه از طرف مهاجران به این شهر، تحت فشار قرار گرفتند و همچنین به خاطر اینکه ساکنانی که به مسجد می‌آمدند، پول (دو درهم) می‌دادند، و خانقاه بودایی (کوشک دراویش) ویران شد و گاهی نیز استعمال زبان فارسی را در

۱. همان، ص ۵۰.

۲. همان، صص ۳۴-۳۵.

۳. هامیلتون، الکساندر گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احمدی‌پور،

تبریز، (بی‌نا)، صص ۶۴-۶۵.

نماز اجازه می دادند، اسلام را قبول کردند و بر آن باقی ماندند^(۱). قتیبه بن مسلم که بخارا را فتح کرده بود (۹۴ هـ ق) در مکانی که قبلاً بتخانه بود، مسجد جامعی بنا کرد و اهل بخارا را تشویق کرد که در نماز جمعه شرکت کنند^(۲). از شواهد چنین بر می آید که ادیانی مثل عیسوی و مانوی و یهود، قبل و بعد از اسلام در بخارا پیروانی داشته است^(۳).

در قرن سوم و زمان سامانیان، مذهب حنفی در بخارا رواج و گسترش یافت و بنیانگذار آن شاید در بخارا ابو حفص باشد^(۴). همچنین با توجه به اینکه در سپاه احمد ابن اسماعیل سامانی کسانی از خوارج بودند، می توان استنباط کرد که خوارج نیز یکی از مذاهب در بخارا بوده است^(۵). از مذاهب دیگر که در قرن چهارم رواج داشت، مذهب شافعی بود^(۶). همچنین گروهی بودند که سفید جامگان نامیده می شدند و پیروان «المقنع» بودند و فقیهی می نویسند که همانند زنادقه هستند^(۷). از مذاهب دیگر در بخارا و در زمان سامانیان، مذهب اسماعیلی یا باطنی را نام برده اند که در بخارا پیروانی داشته و گفته اند که نصر بن احمد سامانی به این مذهب

۱. اشپولر، همان، ص ۲۵۱.

۲. نرشخی، همان، ص ۵۷.

۳. فرای، همان، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۷۶.

۵. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمد، زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تهران،

بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۲۷، صص ۱۶-۱۷.

۶. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی، تهران، چ ۴،

ابن سینا، ۱۳۴۲، ج اول، ص ۲۵۳.

۷. فقیهی، همان، ص ۴۴۰.

گرایش داشته است.^(۱)

اوضاع سیاسی

بخارا در طول تاریخ، موقعیت‌های سیاسی متفاوتی داشته است. گاهی تابع حکام قدرتمند بوده و زمانی به عنوان پایتخت فرمانروایان مقتدر محسوب می‌شد. بخارا زمانی به تصرف اسکندر مقدونی در آمد و سپس جزء باختریان گردید. در قرن ۶ میلادی، ترک‌ها آن را تصرف کردند و حتی در قرن ۷ میلادی به تصرف چینی‌ها درآمد.^(۲) چنین به نظر می‌رسد که بخارا در زمان هخامنشیان جزء ساتراپ‌نشین سغدیان بوده است، زیرا نام بخارا در *اوستا* یا *کتیبه بیستون* نیامده، در حالی که نام *سغدیانان* در این مأخذ ذکر شده است.^(۳) حتی زمانی (پیش از اسلام) بیکند پایتخت فرمانروایان *واحه بخارا* بود تا اینکه در سال ۵۸۹ میلادی به تصرف بهرام چوبین، سردار هرمز چهارم ساسانی درآمد. بعد از این دوره، بیکند اهمیت خود را از دست داد و بخارا رونق گرفت.^(۴) در دوران اسلام، مدت زیادی برای فتح آن صرف شد تا اینکه پس از چهار سال خونریزی و محاصره^(۵) قتیبه بن

۱. صفا، همان، ص ۲۵۳؛ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷،

ص ۲۰۱.

۲. عمید، حسن، فرهنگ عمید (جغرافیا و تاریخ)، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۶، ص

۳. فرای، همان، ص ۱۹.

۲۳۱.

۵. هامیلتون، همان، ص ۶۶.

۴. همان، ص ۳۰.

مسلم باهلی در عهد ولید بن عبدالملک^(۱) در سال ۹۰ هـ ق (۷۰۹ م) فتح شد.^(۲) در این هنگام و قبل از آن امرای محلی به نام بخار خداه^(۳) (بخار خوداو به معنی خواجه بزرگ)^(۴)، بر این ناحیه فرمان می‌راندند. از آن پس تا قرن نهم (م.ص) نواب خلفا در آنجا حکومت می‌کردند^(۵). در قرن چهارم هـ ق پایتخت سامانیان شد^(۶) و با سقوط آنان به دست غزنویان تا حدودی از اهمیت آن به عنوان پایتخت کاسته شد.^(۷)

قیام‌ها

قیام‌های فراوانی در بخارا به وقوع پیوست که به دو نمونه از

۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۶۹.
۲. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، ۳۵۸، ص ۹۷.
۳. ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، تهران، ناشر: مترجم، ۱۳۷۰، ص ۳۲، مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۳۹۲.
۴. کریستین سن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۱، ص ۵۲۴.
۵. عمید، همان، ص ۲۳۱.
۶. یاسورث، همان، ص ۲۵.
۷. گمنام، مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸، صص ۳۸۷ و ۳۸۹.

مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: یکی قیام شیعی مذهب شریک بن‌الشیخ‌المهری بود که در سال ۱۳۳ هـ ق در مقابل ظلم و جور عباسیان روی داد و توسط ابومسلم خراسانی سرکوب شد.^(۱) قیام دیگر، قیام سپیدجامگان (المقنع) بود که توسط مقنع (هاشم یا عکا) و به خونخواهی ابومسلم شکل گرفت. اعتقاد به حلول و تناسخ در بین پیروان مقنع شیوع داشت و... مقنع شاید عقاید مجوسان، خرم دینان و مانویان را به هم تلفیق کرده بود. او معتقد بود که به مرتبه‌ی خدایی رسیده است. او در نواحی کش، نخشب و بخارا پیروانی یافته بود. این نهضت سرانجام پس از چند سال خونریزی و لشکرکشی توسط اعراب سرکوب شد.^(۲)

اوضاع اقتصادی

تجارت و بازرگانی

در دوره سامانیان تجارت و بازرگانی رشد و گسترش یافته بود و بخارا بازار عمده تجارت آسیای مرکزی شده بود. حتی بازرگانانی از کشور چین به بخارا می‌آمدند.^(۳) بازرگانی و تجارت هم داخلی و هم خارجی بود. بازارها در روزهای معینی دایر می‌شد و مردم و بازرگانان

۱. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳، ص ۴۶۸.

۲. همان. صص ۴۸۴-۴۸۵؛ مزارعی، عدنان، تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸، صص ۱۷۳-۱۷۲.

۳. هامیلتون، همان، ص ۱۵.

در آن به داد و ستد می پرداختند.^(۱)

تولیدات و صادرات بخارا شامل جامه‌های پنبه‌ای معروف به بخاری، فرش، جامه‌های پشمین، سجاده محرابی،^(۲) پوست گوسفند^(۳)، جامه اشمونی، کمربندی که برای اسبان می بافتند، پیه و پوست آهو، روغن سر^(۴)، خربزه^(۵) و شوره بود.^(۶) همچنین بردگانی از ترکان غیرمسلمان و اقوام دیگر در بخارا تجارت می شد که در بین آنها کنیزان برده در کارگاه‌های نخ‌ریسی و جاهای دیگر بازار کار می کردند.^(۷) این صادرات بیشتر به عراق می رفت. چون جمعیت بخارا زیاد بود، از ماوراءالنهر و جاهای دیگر به آن جا غله می آوردند.^(۸)

از مشاغلی که در بخارا بود، گذشته از تجارت و کشاورزی، بافندگی بود که نوعی پارچه به نام زندنیجی در کارگاه‌هایی خاص (یکی از آنها بیت الطراز بود) بافته می شد^(۹) و به نواحی مختلف بخصوص شام و مصر و بنا به نوشته نرشخی به هند و عراق فرستاده

۱. ابن حوقل، همان، ص ۲۱۷.

۲. همان، صص ۲۱۸-۲۱۷؛ جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر

کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۹۰۲. ۳. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۱، ص ۶۸۸.

۴. مقدسی، همان، ج ۲، صص ۴۷۶-۴۷۵. ۵. لسترنج، همان، ص ۵۰۱.

۶. گمنام، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، دانشگاه تهران،

تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۰۶. ۷. فرای، بخارا...، صص ۱۳۲.

۸. اصطخری، همان، صص ۲۴۴-۲۴۳. ۹. عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۸۲.

می شد.^(۱) تیراندازی و غازی پیشه نیز برای مردم بخارا ذکر شده است.^(۲)

خراج و مالیات بخارا در دوره های مختلف متفاوت بوده است، ابن خردادبه آن را «هزار هزار و صد و هشتاد و نه هزار و دویست درهم غطریفی» می نویسد.^(۳) گفته اند که خلیفه خراج بخارا را وجه نقد نمی گرفته، بلکه به صورت پارچه و قالیچه حصول می کرده است.^(۴)

سکه

قدیم ترین سکه های بخارا که عین سکه های سیمین بهرام گور ساسانی است، نوشته ای به فارسی میانه دارد که از سکه های بهرام پنجم سوادبرداری شده است. همچنین دارای نوشته ای به زبان محلی بخارایی است شامل عبارت «شاه بخار» و لقب «کو» که نام فرمانروایان پیش از زرتشت و معاصر اوست.^(۵) اما نرشخی از یکی از فرمانروایان بخارا که «اوکانا» لقب داشته است خبر می دهد و او را به عنوان نخستین کسی که در بخارا سیم زده، معرفی می کند.^(۶) چنین به نظر می رسد که سال ها پس از سقوط ساسانیان، سکه هایی به نام یزدگرد و خسرو پرویز و حتی هرمز چهارم ضرب می شده است.^(۷)

۱. نرشخی، همان، ص ۲۴.

۲. حدود العالم من المشرق الی المغرب، همان صفحه.

۳. ابن خردادبه، همان، ص ۳۱. ۴. فرای، بخارا...، ص ۵۴.

۵. همان، صص ۲۴-۲۵. ۶. نرشخی، همان، صص ۴۲ و ۴۴.

۷. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۹۳.

غیر از این سکه‌ها، سکه‌هایی به نام غطریفی، که از آهن و روی و سرب به حالت ترکیبی تهیه می‌شد، رواج داشت^(۱). همچنین تحقیقات نشان داده که سه نوع سکه بخارا خدایه، که در قرن سوم و چهارم ه.ق ضرب می‌شده از لحاظ نرخ تسعیر و عیار متفاوت بوده‌اند که این سکه‌ها عبارت‌اند از غطریفی که قبلاً گفته شد و مسیبی و محمدی^(۲). لازم به یادآوری است که در بخارا ضرابخانه وجود داشته است^(۳).

اوضاع فرهنگی

زبان

زبان مردم بخارا زبان سغدی با کمی تحریف بوده، همچنین زبان دری نیز رایج بوده است^(۴). چنین به نظر می‌رسد که بعد از ورود اعراب و بخصوص در زمان سامانیان، زبان منطوق متداول، فارسی و زبان مکتوب دستگاه اداری بخارا، عربی بود^(۵). در هنگام تسلط اعراب به تدریج زبان مذهب و دولت، زبان عربی شد و فقط موبدان و روحانیان [در اوایل] به زبان پهلوی سخن می‌گفتند. همچنین مردم و ده‌نشینان هر ناحیه‌ای لهجه خاص خود را داشتند^(۶).

۲. فرای، همان، صص ۴۶-۴۷.

۱. ابن حوقل، همان، ص ۳۱۳.

۴. همان، ص ۲۱۷.

۳. ابن حوقل، همان، ص ۲۳۵.

۵. فرای، همان، ص ۸۰.

۶. سامی، علی، تمدن ساسانی، شیراز، (بی‌نا)، ۱۳۴۰، ج ۱، صص ۸۸-۸۹.

معماری

به علت شرایط اقلیمی شکل عمومی ساختمان‌ها، بنای خشتی یا گلی بود. در ساختمان‌های بزرگ‌تر خشت خام و آجر، هر دو به کار گرفته می‌شد. معمولاً داخل این بناها را با گچ سفید می‌کردند. برای اینکه گنبد مدوری روی بنای مکعبی شکل گذاشته شود، راه حل‌های متنوع جانشین طاق‌های پله‌پله‌ای قدیمی شد که در دوره پیش از اسلام در گوشه‌هایش زده می‌شد. چنین به نظر می‌رسد که معماری در دوره سامانی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته و پیشقدم بناهایی بوده که در دوره تیموریان در بخارا و سمرقند برپا می‌شد. (۱)

آثار تاریخی

از ابنیه عمده آن مقبره اسماعیل سامانی است. (۲) در کتاب تاریخ ملازاده (مزارات بخارا) اسامی تعداد زیادی از آثار دیگری که در مزارات بخارا است، آمده است که از جمله آنها مزار ابو حفص (۳)، سعید العاصری (۴) ابوبکر احمد بن سعد، مزار ابوبکر جعفر بخاری و... است (۵)

از آثار دیگر، نقاشی‌های دیواری است که توسط باستان‌شناسان ورخشه در واحه بخارا کشف شده و انعکاسی از فرهنگ قبل از اسلام

۲. مصاحب، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

۱. فرای، همان، صص ۱۱۵-۱۱۴.

۴. همان، ص ۲۳.

۳. معین‌الفرقا، همان، ص ۱۸.

۵. همان، صص ۲۹ - ۲۸.

آسیای مرکزی است.^(۱)

علم، علما، شاعران

از علومی که در بخارا رواج داشت، فقه، علوم نجوم، تفسیر و... بود.^(۲) شمردن دانشمندانی که در بخارا پرورش یافته و یا در آنجا فعالیت کرده‌اند، کار سخت و دشواری است، ولی چند تن از آنها عبارت‌اند از محمدبن اسماعیل بخاری^(۳)، ابوعبدا... جیهانی^(۴)، خواجه امام ابوحنیفه کبیر^(۵) و... شاعران دوره سامانی رودکی^(۶)، ابومنصور دقیقی^(۷) و... بودند.

مراکز تعلیم

نخستین مرکز تعلیم مسلمانان مساجد بود،^(۸) بعضی از کودکان در منزل از درس خصوصی معلم بهره می‌گرفتند و برای هر درس معلم جداگانه‌ای داشتند.^(۹) در بخارا امرای سامانی کتابخانه‌های عظیمی داشتند که ابوعلی سینا از آن استفاده می‌کرده است،^(۱۰) کتب آنها از راه وقف به دست می‌آمد.^(۱۱)

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------|
| ۱. فرای، همان، ص ۵۰. | ۲. مقدسی، همان، ج ۲، ص ۴۷۹. |
| ۳. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۷۲. | ۴. فرای، بخارا...، صص ۸۸-۸۷. |
| ۵. فرای، همان، صص ۹۷-۹۶. | ۶. فرای، همان، صص ۱۳۶-۱۳۵. |
| ۷. فرای، همان، ج اول، ص ۲۶۴-۲۶۳. | ۸. فرای، همان، صص ۶۸-۶۶. |
| ۹. صفا، همان، صص ۲۶۳-۲۶۲. | ۱۰. فقیهی، همان، ص ۴۹۲. |
| ۱۱. صفا، همان، صص ۲۶۳-۲۶۲. | ۱۱. همان، ص ۲۶۰. |

نتیجه

بخارا مرکز علم و دانش در قسمت شرقی جهان اسلام بود و در بین‌المللی کردن دین و تمدن اسلامی نقش عمده داشت، آزادمنشی دانشمندانی که در قلمرو سامانیان می‌زیستند اجازه داد که عقاید و آراء گوناگون در زمینه مذهب رشد کند. اعتبار بخشیدن به زبان و عقاید و فرهنگ غیر عرب نیز تا آنجا که با اسلام تناقضی نداشت، در حکومت سامانیان تحقق یافت و سرانجام راه برای بین‌المللی کردن اسلام باز شد.